«آواتار» کامرون بی‌رقیب می‌تازد!

«آواتار» چند هفته است که در صدر پرفروش‌ترین فیلم‌های سینماهای جهان قرار دارد. درام فانتزی و علمی ـ تخیلی «جیمز کامرون» در تعطیلات آخر هفته بیش از ۴۱ میلیون دلار فروش کرد. یک چنین موفقیت و فروش بالایی در پنجمین هفته نمایش فیلم باعث حیرت و شگفتی اهل فن و تحلیلگران سینمایی شده است. به گفته تحلیلگران اقتصادی، فیلم «آواتار» حتی در پنجمین هفته نمایش هم هنوز کاری پربیننده بوده و از شمار کلی تماشاگران آن کم نشده است. هر فیلم سینمایی معمولا در دومین هفته نمایش عمومی خود با ۴۰ درصد افت فروش روبه‌رو می‌شود و در هفته‌های بعد افت فروش آن بیشتر می‌شود اما چنین اتفاقی برای «آواتار» رخ نداده و این فیلم در کل با حدود ۲۰ درصد افت فروش همراه بوده است. جیمز کامرون در جوایز مهم گلدن گلوب امسال که دو شب پیش برگزار شد هم توانست جایزه بهترین کارگردانی را برای همین فیلم نصیب خودش کند.

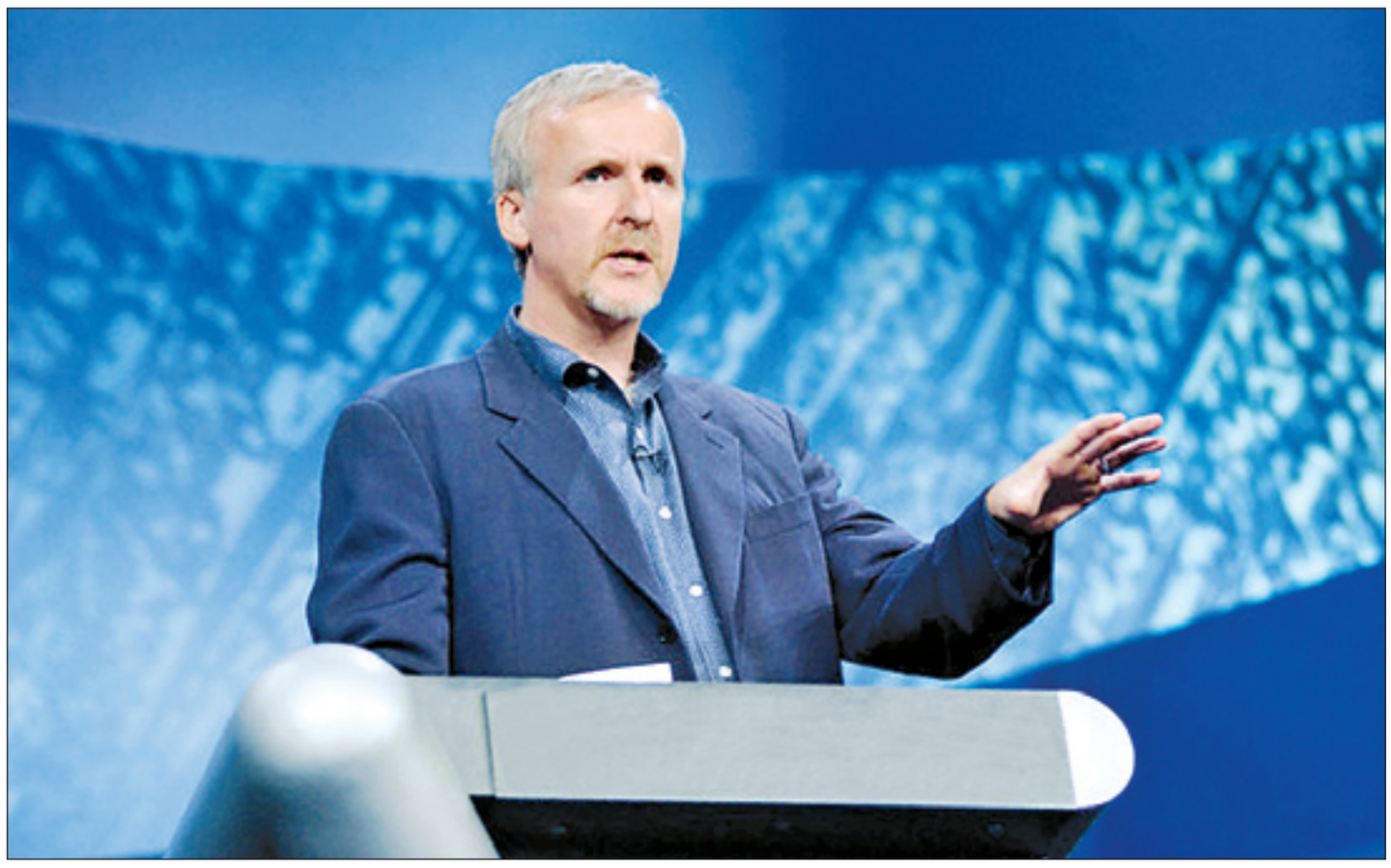

جیمز کامرون درباره آواتار می‌گوید:

نقطه عطف مانند ماتریکس

«راحت باش دوست من، ادامه بده، من کاملا در خدمتت هستم» اینها اولین کلمات جیمز کامرون است و من باید لبخند می‌زدم در حالی که سوالات زیادی در ذهنم انباشته بود.
در واقع تازه از دیدن ۳۵ دقیقه از پیش نمایش فیلم برگشته بودم و راستش را بخواهید کاملا شگفت‌زده شده بودم. آنچه من دیدم حتی نصیب طرفداران پروپا قرص فیلم هم نشده بود که این خوش شانسی شامل آگاهی از پایان بندی فیلم هم می‌شود (نگران نباشید آن را فاش نمی‌کنم!)
این بخش اول مصاحبه ما با برنده جایزه اسکار، «کامرون» است؛ فیلمساز ۵۴ ساله کانادایی که فیلم علمی -تخیلی‌اش «آواتار» محصول کمپانی فاکس قرن بیستم که از ۱۸ دسامبر روی پرده سینما ها رفته است.

ترجمه: روشا جهانداری
تهران امروز

جیم! تبریک به‌خاطر فیلم جدیدت! جدا جذاب و شگفت‌انگیز است و مشتاقم که نسخه کامل آن را ببینم و حتی بیشتر از آن دوست دارم با تو در موردش حرف بزنم.

بسیار خب! متشکرم، واقعا خوشحالم که فیلم را دوست داشتید، این چیزی است که انتظارش را می‌کشیم؛ ما مدت زیادی است که روی این پروژه کار می‌کنیم و آنچه می‌خواهم بشنوم این است که تماشاگران از فیلم خوششان آمده و طبیعتا از عکس‌العمل شما هم خرسندم.

خیلی امید بخش است که با فیلمی با جلوه‌های ویژه عظیم روبه‌روییم که بر اساس یک نوول پرفروش، یک کتاب کمیک، یک شخصیت عروسکی با یک شوی تلویزیونی قدیمی ساخته نشده، اتفاقی که این روزها به‌ندرت رخ می‌دهد، می‌توانیم به تماشای این فیلم بنشینیم بی آنکه از چگونگی سیر داستان و تطور شخصیت‌ها با خبر باشیم.

این موضوع هم یکی از بزرگ‌ترین امتیازات فیلم است و هم می‌تواند نقطه ضعفی بالقوه باشد. در این اثر ما هیچ علامت و ارزش از پیش تعریف شده‌ای نداریم، ما مجبوریم آن ارزش را خود ایجاد کنیم. آواتار برای طرفدارانی که منتظر اکران فیلم هستند می‌تواند معنی‌ای داشته باشد اما برای بقیه ۹۹ درصد جامعه کلمه‌ای بی‌مفهوم است و ما امیدواریم به آنها این مفهوم را منتقل کنیم. در واقع من نباید بگویم کلمه بی‌مفهوم، در حیطه مفاهیم و علامات از پیش تعریف شده نمی‌گنجد و حتی ممکن است یک دید منفی درباره آن وجود داشته باشد، یادتان باشد مردم کارتون صبح یک‌شنبه را بهتر از این فیلم خاص در ذهن دارند. از طرف دیگر این نکته می‌تواند بزرگ‌ترین حسن فیلم در طولانی مدت نمایش باشد. ما مدت زیادی است که این فیلم‌های پرفروش بزرگ را با حقوق انحصاری دیده‌ایم مثل جنگ ستارگان و هری پاتر که نوع خاصی از حس رضایت را در ما ایجاد می‌کنند بابت اینکه می‌دانیم به چه چیزی قراراست برسیم اما امکان شوک یا حادثه جدیدی با این فیلم‌ها و این سبک کار همراه نیست. الان مدت‌ها از زمانی که چیزی ما را به یک سفر دعوت کرد می‌گذرد، چیزی که یقه ما را گرفت، ما را به بیرون از در کشید و به سفری از شگفتی‌ها برد.

سر یا ماتریکس به ذهن خطور می‌کند...

بله، این مثال بسیار خوبی است، ما هیچ راهی برای دانستن اینکه موضوع و غایت فیلم چیست نداشتیم و همین باعث شد به‌راحتی همسفر آن فیلم شویم.

و مانند ماتریکس این فیلم هم نمایشگر یک تجربه فراگیر است. دنیای موجودات ناشناخته غیرزمینی به همراه تکنولوژیی که شما برای بیان داستان به‌کار بردید آن را به فیلمی بزرگ تبدیل می‌کند.

داستان ما بسیار بر پایه شخصیت‌ها بنا شده؛ شما در کنار جیک همسفرش می‌شوید. این سفر با جزئیات زیاد و بسیار نزدیک به جیک آغاز می‌شود، یعنی در آپارتمانش و در کنار او و همچنان که داستان پیش می‌رود فیلم هم در دید و فضا گسترش پیدا می‌کند.

وقتی به آن جمله «تو دیگه تو کانزاس نیستی» رسیدم، نتوانستم لبخند نزنم آن جایی که کاراکتر اصلی به دنیای غیرزمینی‌ها می‌رسد. واقعا حس عجیب بیگانگی فیلم «Wizard of Oz» اینجا هم وجود دارد، آن هنگام که گام به سیاره پاندورا می‌گذاریم.

بله آن فیلم، فیلم محبوب من است و باید به‌شکلی به آن ادای دین می‌کردم، مدیر تولید ما «ریک کارتر» است، او بود که در واقع پیشنهاد این موضوع را داد، او فکر می‌کرد از بعضی جهات سفر ما چقدر می‌تواند شبیه سفر «دوروتی» باشد. این مطلب وقتی متن را برای بار اول می‌نوشتم اینقدرها به‌فکر خودم نرسید. گاهی اوقات کارهایی را ضمیر ناخودآگاه‌تان انجام می‌دهد که خود هرگز به آن نیندیشیده‌اید.

من کار کردن براساس غریزه را دوست دارم زیرا از کهن الگوهایی نشات می‌گیرد که مخاطبان وسیع‌تری رو هدف قرار می‌دهد؛ اگر احساس خوبی داشته باشم از خودم نمی‌پرسم که چطور دارم کارم را پیش می‌برم. ممکن است ارجاع‌های دیگری هم در فیلم باشد که من از آنها بی‌خبرم.

اولین نسخه فیلمنامه را ۱۵ سال پیش نوشتی. کنجکاوم بدانم چقدر از داستان اولیه دست نخورده باقی ماند و طی این سال‌هایی که منتظر پیشرفت تکنولوژیک لازم برای ساخت این فیلم بودی؟

مجبور بودم بازنویسی‌اش کنم تا عملی بشود، کار من آنقدر پر حجم بود و آنقدر بر مصالح داستانی (نوولستیک) بنا شده بود که باید اصلاحش می‌کردم تا به‌شکل چیزی قابل نمایش بر پرده عریض در بیاید. این فیلمی در اشل حماسی است اما هماهنگ با مشخصه‌ها و محدودیت‌های هالیوود. دریافتم که به‌جای فیلمنامه طرح یک رمان را نوشته‌ام با کلی ماجرا، کلی داستانک‌های فرعی و پس زمینه‌ای، کوهی از شخصیت‌های کمکی و... اما باور کنید گاهی جرقه اساسی در ذهن‌تان زده می‌شود. بهتراست که همه چیز را بنویسید و بیرون بریزید؛ آخر سر فرصت اصلاح آن را خواهید داشت به این ترتیب هیچ ایده‌ای را از دست نداده‌اید.

در واقع این مفصل‌ترین فیلمنامه‌ام بود، از لحاظ وقتی که از من گرفت تا یک پیش‌نویس قابل اجرا از آن استخراج کنم، نتیجه اولین تلاشم متنی با بیش از ۲۰۰ صفحه بود، پس من باید برمی‌گشتم و تکه‌های بزرگ و قابل توجهی را کنار می‌گذاشتم و همراه با آن بالطبع ایده‌هایی را، اما باید بگویم خمیر مایه ایده‌های اصلی سر جایشان هستند و از این موضوع احساس خرسندی می‌کنم.

محصول نهایی این پروژه و اسرار مرتبط با آن، از این جهت که یک اثر اقتباسی نیست شور و علاقه شدیدی در بین هواداران ایجاد کرده، این در استقبالی که از جلسه Comic-Con International شده بود هم مشخص بود. فکر می‌کنید برای به‌دست آوردن موفقیتی که برای این فیلم مد نظر دارید چطور باید از حمایت‌های این طرفداران بهره بگیرید؟

من فکر می‌کنم دید منفی چندانی نسبت به کار وجود ندارد زیرا ما آنگونه که «Watchmen» یا فیلمی «بتمنی» یا «اسپایدر منی» قضاوت می‌شوند مورد پیش داوری قرار نمی‌گیریم، ما تمام آن تاریخ یا افسانه‌های شناخته شده را پشت سر نداریم تا لازم باشد با آنها کنار بیایم. ما کسی را ناامید نمی‌کنیم زیرا نمی‌دانند باید انتظار چه چیزی را بکشند. هیچ‌کس کتاب ما را نخوانده، هیچ‌کس کمیکی از آن ندیده، ما قرار نیست خلاف آمد انتظارات عمل کنیم، آنها پیشاپیش فیلم ما را یک نا امیدی یا شکست تلقی نخواهند کرد قبل از اینکه حتی شروع به اکران کرده باشد. این یک گذرگاه جدید است و کسی نمی‌داند آن سمت، پشت در چه چیزی انتظارشان را می‌کشد، کار ما فقط باز کردن این مسیر تازه است.

این سبک فیلم‌های علمی- تخیلی و فانتزی طرفداران زیادی دارند و فکر می‌کنم آن هواداران زمینه مناسبی را برای ما آماده می‌کنند، من نمی‌خواهم زیادی مغرور به‌نظر برسم به قول معروف جوجه را آخر پاییز می‌شمرند! اما تصور من این است که حامیان زیادی خواهیم داشت. گمان می‌کنم چالش اصلی ما با جامعه وسیع‌تری از مخاطبان است که شاید به اندازه این عشاق پذیرای فیلم نباشند؛ ما باید با این قشر از تماشاگران صحبت و مجاب‌شان کنیم که این فیلمی است که باید دید حتی اگر زیاد طالب ژانر علمی-تخیلی نباشند و اصلا قصدم دست کم گرفتن هواداران فیلم نیست؛ وقتی من از اینجا بروم آن پایین در بین شان خواهم بود؛ یعنی مناسب ترین موقعیت برای رونمایی از فیلم «آواتار».

جیمز کامرون، بزرگمرد صنعتی به نام سینما

چهره روز
سینما

جیمز فرانسیس کامرون، متولد ۱۶ آگوست ۱۹۵۴ کارگردان، تهیه‌کننده، تدوینگر و مخترع کانادایی است. او در دانشگاهی در ایالت کالیفرنیا فیزیک و انگلیسی می‌خواند و همان‌وقت این شانس نصیبش شد که از آرشیو فیلم دانشگاه کالیفرنیای جنوبی استفاده کند. با وجود آنکه کامرون ذهن قوی‌ای در علوم طبیعی داشت اما فلسفه را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد. خودش درباره زمانی که در کالیفرنیا تحصیل می‌کرده، می‌گوید: «کاملا در جلوه‌های ویژه خودآموخته هستم. زمان تحصیلم در دانشگاه USC سری بزنم و از آرشیوشان استفاده کنم. تز همه دانشجویان را بیرون می‌کشیدم و هر چه درباره جلوه‌های بصری، انتقال رنگ و خلاصه مربوط به تکنولوژی فیلمسازی می‌شد را خواندم. اگر اجازه می‌دادند از مقاله‌های کپی می‌گرفتم و گرنه یادداشت برمی‌داشتم.» بعد از اینکه از دانشگاه بیرون آمد برای مدتی به کارهای متفرقه مشغول شد. مدتی راننده کامیون بود و در اوقات فراغتش هم می‌نوشت. اولین ارتباطش با سینما به‌عنوان یک حرفه در استودیوهای راجر کورمن بود. جایی که فرصتش را پیدا کرد از چیزهایی که خودش به تنهایی درباره تکنیک فیلمسازی آموخته بود، استفاده کند. استودیوی کورمن جایی بود که کارگردان بزرگ آینده را به جهان سینما تقدیم کرد و کامرون در آنجا آموخت که با امکانات و بودجه کم به سرعت و با بالاترین کارایی کار کند.

فیلم‌های مهم کامرون عبارتند از: «ترمیناتور» (۱۹۸۴)، «بیگانگان» (۱۹۸۶)، «تایتانیک» (۱۹۹۷) و «آواتار» (۲۰۰۹) که این دو فیلم آخر بیش از ۱۰ سال هم بین‌شان فاصله افتاد، رکورددار پرفروش‌ترین آثار سینمایی تا به امروز هستند.

جالب است بدانید که کامرون همسر سابق کاترین بیگلو، کارگردان فیلم تحسین‌شده «گنجه رنج» هم بوده است که این فیلم هم امسال جوایز بسیاری را از آن خود کرد اما در رقابت با «آواتار» جایزه گلدن گلوب را از دست داد.

فیلم‌ها در راه جشنواره

جشنواره فجر
سینما

فصل باران‌های موسمی: «فصل باران‌های موسمی» به کارگردانی مجید برزگر و تهیه‌کنندگی منوچهر شاهسواری اوایل بهمن آماده نمایش می‌شود. شاهسواری گفت: مراحل فنی فیلم سینمایی «فصل باران‌های موسمی» به‌زودی به پایان می‌رسد و نسخه نهایی این فیلم قبل از آغاز بیست‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به دبیرخانه جشنواره تحویل داده می‌شود، روند تولید و نتیجه کار بسیار راضی‌کننده بود و امیدوارم فیلم مورد توجه مخاطبان قرار گیرد. «فصل باران‌های موسمی» موضوعی اجتماعی دارد و درباره نوجوانی است که در شرایط حساسی قرار می‌گیرد و باید تصمیم مهمی بگیرد.

مجید برزگر فیلم‌های کوتاه «اکران زندگی»، «دوست افسانه»، «کوچه‌های باد» و «راه‌رفتن» و... را در کارنامه دارد.

راز دشت تارزان: نسخه نهایی انیمیشن «راز دشت تاران» هم به کارگردانی هاتف علیمردانی برای حضور در جشنواره فیلم فجر ششم بهمن‌ماه آماده نمایش می‌شود. داریوش بابابیان، تهیه‌کننده این فیلم گفت: مراحل فنی این فیلم به‌تازگی به پایان رسیده است و هم‌اکنون در مرحله تبدیل به نسخه ۳۵ میلیمتری قرار دارد. کارهای فنی «راز دشت تاران» در استودیو شکوفا فیلم و کار تبدیل در تلویزیون انجام می‌شود. ساخت موسیقی این فیلم را مهدی نادی صفایی و صداگذاری آن را حامد رضی انجام می‌دهد.

«راز دشت تاران» در بیست‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر روی پرده می‌رود. ترانه علیدوستی، ارژنگ امیرفضلی، رضا شفیعی جم و سارا روستاپور تاکنون جلوی دوربین رفته‌اند، این فیلم در گونه کودک و نوجوان در قالب انیمیشن و رئال تولید می‌شود، فصل‌های مربوط به انیمیشن با یک گروه ۶۰ نفری ساخته شده، نویسنده فیلمنامه این فیلم محمد لطف‌علی است.

این فیلم در بخش مسابقه فیلم‌های اول و دوم بیست‌وهشتمین جشنواره فجر حضور دارد.

فیلم مطرح اروپایی در جشنواره فجر

جشنواره فجر
سینما

فیلم سینمایی «خوش آمدید» به کارگردانی فیلیپ لیوره پس از درخشش در چهار جشنواره بین‌المللی و بردن جایزه لوکس پارلمان اروپایی در بخش مسابقه سینمای بین‌الملل بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش درمی‌آید.

فیلم «خوش آمدید» به نویسندگی و کارگردانی لیوره محصول سال ۲۰۰۹ سینمای فرانسه است که نخستین نمایش جهانی آن در فوریه سال ۲۰۰۹ در جشنواره فیلم برلین بود.

«خوش آمدید» نهمین فیلم کارنامه فیلمسازی لیوره سینماگر ۵۵ ساله فرانسوی است که پیش از این در ۲۰ کشور از جمله آمریکا، ایتالیا، فنلاند، لهستان، ژاپن و... به نمایش عمومی و جشنواره‌ای درآمده است. اولیویه آدام و امانوئل کورکول هم در نوشتن فیلمنامه این فیلم ۱۱۰ دقیقه‌ای با لوره همکاری کرده‌اند و نسان لیندو، فیرات آیوردی و اودری دانا بازیگران اصلی آن هستند. لوره سال ۲۰۰۷ با فیلم سینمایی «نگران نباش، من خوبم» نامزد دریافت سه جایزه سزار (معادل اسکار در سینمای فرانسه) شد و سال ۱۹۹۳ هم با «گمشده در ترانزیت» جایزه صدف نقره‌ای جشنواره سن‌سباستین را برد.

«خوش آمدید» برنده جایزه لوکس فیلم برگزیده پارلمان اروپایی در سال ۲۰۰۹ شد. جایزه کلیسای جهانی جشنواره برلین، جایزه بهترین فیلمنامه و فیلم برگزیده هیات داوران جوان جشنواره گیخون اسپانیا، جایزه بزرگ فیلم داستانی جشنواره هارتلند آمریکا و جایزه فیلم برگزیده تماشاگران جشنواره ورشو هم در کارنامه «خوش آمدید» دیده می‌شود.

نهمین فیلم کارنامه لیوره علاوه بر این در جشنواره‌های سیاتل، کارلووی واری، استانبول، هلسینکی، آتن، وین و دوبی هم به نمایش درآمده و در جشنواره معتبر پالم اسپرینگز آمریکا ۲۰۱۰ هم حضور خواهد داشت.

«خوش آمدید» نامزد دریافت جایزه معتبر لویی دلوک هم بود و در پنج رشته نامزد دریافت جایزه لومیر هم شده است.

فیلم‌های بخش خارجی جشنواره

جشنواره فجر
سینما

نیمروز راستین: «نیمروز راستین» فیلمی به کارگردانی ناصر سعیدف امسال در بخش سینمای آسیا- جلوه‌گاه شرق جشنواره بیست‌وهشتم فیلم فجر با دیگر فیلم‌های خارجی و ایرانی رقابت می‌کند.

در خلاصه داستان این فیلم آمده: نیلوفر، دختری از پایین شهر قصد دارد با مردی از بالای شهر ازدواج کند. اما یک روز سربازان از راه می‌رسند و با سیم خاردار، این دو قسمت را جدا می‌کنند.

«نیمروز راستین» محصول سال ۲۰۰۹ کشور تاجیکستان است و ناصر سعیدف آن را کارگردانی کرده است. سعیدف تحصیلاتش را در موسسه هنر و کارگردانی به پایان رساند و در سال ۱۹۹۰ فعالیت فیلمسازی را به‌عنوان دستیار کارگردان آغاز کرد. «نیمروز راستین» نخستین فیلم بلند اوست. سایر عوامل این فیلم عبارتند از: تهیه کننده: رستمی جونی، فیلمنامه‌نویس: صفر مقدادف، فیلمبردار: گپرگی دزالائف، تدوینگر: دلاور سلطانف، موسیقی: دالر نظروف، بازیگران: یوری نظروف، نسیبا شاریپووا، نصرالدین نورالدینوف، شودی سلد، زمان: ۸۳ دقیقه

«تونل»: فیلم سینمایی «تونل» به کارگردانی ژانگ چی امسال در بخش سینمای آسیا- جلوه‌گاه شرق جشنواره بیست‌وهشتم فیلم فجر با دیگر فیلم‌های خارجی و ایرانی رقابت می‌کند.

داستان فیلم «تونل» در سه قسمت به هم پیوسته، به‌تدریج روی تک‌تک اعضای خانواده‌ای که در یک شهر معدنی در غرب چین زندگی می‌کنند، تمرکز می‌کند. وقایع به ترتیب یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتند، هر چند صرفا پیشرفت پیوسته یک خانواده تنها دنبال نمی‌شود.

«تونل» محصول سال ۲۰۰۷ کشور چین به کارگردانی ژانگ چی است. وی متولد ۱۹۷۷ شهر پکن و در رشته کارگردانی فیلم فارغ‌التحصیل شده است. چی دریافت جایزه خروس طلایی را برای بهترین فیلمنامه برای فیلم «محاکمه در خیابان» در کارنامه خود دارد.

سایر عوامل این فیلم عبارتند از: تهیه کننده: هوگو یپو، فیلمنامه‌نویس: ژانگ چی، فیلمبردار: لیو شومین، تدوینگر: ژانگ ژی، زمان: ۹۸ دقیقه.

آواز در باران

یادداشت

جکسون یک کارگردان مولف است

امیر رضا تجویدی
تهران امروز

پیتر جکسون، کارگردان [حالا دیگر] مولف استرالیایی را بیشتر با سه‌گانه عظیم و حماسی «ارباب حلقه‌ها» می‌شناسیم. اثری حماسی با همه المان‌های جذاب و زیبای بصری و داستانی که توانایی جذب مخاطبان از هر طیفی را دارا بود و در نهایت هم با همین عناصر، تبدیل به اثری موفق و ماندگار در تاریخ سینمای آمریکا و حتی جهان شد.

جکسون در ارباب حلقه‌ها به رمان محبوب جی. آر. تالکین در مورد سفر ادیسه‌وار و تمثیلی گروهی پرداخته بود که برای از بین بردن حلقه‌ای منحوس و تاریخی که آزادی جهان را در گرو داشت، راهی کوه سارومون می‌شدند و اتفاقاتی که برای این گروه و اعضایش رخ می‌داد، جملگی موجب میخکوب شدن تماشاگران می‌شد. جکسون دو سال پس از ساخت این تریلوژی، با بازسازی داستان معروف «کینگ کنگ» به عرصه فیلمسازی بازگشت، هیولایی مهربان که با ورود انسان‌های متجاوز به حریم و طبیعت خود، آرامش همیشگی خود را از دست می‌دهد و در نهایت هم با مرگی تراژیک از پای در می‌آید. حالا او پس از چهار سال، با فیلمی کاملا متفاوت از دو فیلم قبلی خود بازگشته. «ستخوان‌های دوست داشتنی» نام فیلم جدید پیتر جکسون است که با اقتباس از کتابی محبوب با همین نام، نوشته و ساخته شده است. اثری که اگر بخواهیم آن را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم، به نکات جالبی خواهیم رسید. سوزی کیو سالمون، دختر ۱۴ ساله خانواده سالمون، نوجوانی سرخوش با یک زندگی عادی همانند سایر نوجوان‌های هم‌سن خود است با خانواده‌ای نسبتا خوشبخت و آرام که محیط آرامی را برای فرزندان خود مهیا کرده‌اند. سوزی دختر وفادار خانواده است که همیشه احساس مسئولیت می‌کند، حتی هنگامی که برادر کوچکش در شرف مرگ است، او را به بیمارستان می‌رساند و از مرگ می‌رهاند. به همین دلیل توسط مادر بزرگش (که سوزان ساراندون بازی بسیار خوبی را در این نقش از خود ارائه داده) به او می‌گوید: عمر طولانی خواهد داشت... ولی عمر سوزی چندان نمی‌پاید و این دختر پاک در ۶ دسامبر ۱۹۷۳ توسط همسایه بی‌رحم خود به قتل می‌رسد. سوزی می‌تواند به بهشت برود اما از این کار خودداری می‌کند و برمی‌گردد به زندگی خانواده‌اش پس از مرگ خود... جک سالمون، پدر سوزی پس از دریافت خبر مرگ دخترش دچار اختلالات روانی می‌شود و دیوانه‌وار به دنبال قاتل فرزند ناکامش می‌رود... سوزی نیز در برزخی بهشت مانند، در دوراهی عظیمی گرفتار می‌شود: هوس گرفتن انتقام از همسایه قاتل یا خوشی خانواده‌اش بر اثر فراموشی او... فیلم در تمام مدت خود، توسط روح برزخی سوزی روایت می‌شود، روح پاکی که قصد دارد از ناراحتی خانواده خود پس از مرگش بکاهد و با آسودگی خاطر راهی بهشت شود. داستان فیلم و نحوه روایت آن، هرچند در روند موسوم به اقتباس دسته‌بندی می‌شود، اما به‌طور کلی، فرایند جدیدی در سینمای آمریکا، حتی جدای از بحث اداپت محسوب می‌شود. جکسون، این داستان درام، فانتزی-جنایی خود را مثل همیشه با همان المان‌های فانتزی و اثربخش فیلم‌های پیشین در می‌آمیزد، فضایی که او از بهشت برزخی سوزی ترسیم می‌کند، فوق‌العاده دلپذیر و چشم‌نواز است. مکانی که هر لحظه به مکانی دیگر تبدیل می‌شود و در عین حال همان مکان قبلی است.

جلوه‌های کامپیوتری در این فیلم نیز نقش تعیین کننده دارند، این‌بار حتی جکسون از دوائر پیشین خود نیز بیشتر به این مقوله پرداخته و این رویه، پوئن مثبتی را برایش به ارمغان می‌آورد، زیرا در «ستخوان‌های دوست داشتنی»، برخلاف «ارباب حلقه‌ها» و «کینگ کنگ» که پرداخت بیش از حد به جلوه‌های رایانه‌ای، موجب دلزدگی تماشاگر می‌شد، اینجا جکسون با یک نوآوری و خلاقیت سودمند، رئال را با سوررئال در می‌آمیزد و استفاده از جلوه‌های رایانه‌ای کاملا بجاست و این جلوه‌های چشم‌نواز به طرز عجیبی به تاثیرگذاری فیلم هم می‌افزایند. فیلم نگاه بسیار متفاوتی را به مقوله مرگ و پیوستن روحی پاک به خداوند دارد، روحی که آماده بهشتی شدن نیست و می‌خواهد کارهای بی‌سرانجامش را به مقصد برساند. سوزی جوان به قتل می‌رسد، آرزوهای زیادی داشته که به خیلی از آنها نرسیده و می‌خواهد برای یک‌بار هم که شده، عشقش را ابراز کند، خانواده‌اش را از غم و اندوه برهاند و با خیال راحت به بهشت موعود برود اما از آن سو پدر هنوز در پی کشف رمز قتل سوزی است و آرام و قرار ندارد.

این نگاه به مرگ، وامدار عقاید ادیان مختلف در مورد مرگ است. مثل سکانس فوق‌العاده تاثیرگذار شکستن وسایل دست‌ساز پدر توسط وی که با شکستن هر یک از آنها، عذابی هزاران بار سخت‌تر بر سوزی نازل می‌شود (پدیده تاثیر اعمال نزدیکان بر روح از دست رفته) یا زیباترین سکانس فیلم که با شکفتن گل پژمرده بوته گل قاتل سوزی در دستان پدر، به او الهام می‌شود که هاروی (همسایه قاتل) در مرگ سوزی دست داشته و این رویکرد خارق‌العاده، اشاره دارد به الهامات غیبی... کار بصری جکسون را در این فیلم می‌توان منجسم‌ترین و متفاوت‌ترین کار او در آثار اخیرش دانست. فیلم داستان ساده و غمناکی دارد که در حالت طبیعی هم می‌تواند تاثیرگذار باشد، اما آن لازم برای میخکوب کردن تماشاگر را ندارد، ولی پیتر جکسون با ساختار بدیع و خلاقانه فیلم خود، چنان جان تازه‌ای را به فیلمنامه خوش پرداخت فیلم می‌دهد که تاثیرگذاری فیلم را چند برابر می‌کند. کافی است دقت کنید در تمام نماهای مربوط به لحظه قتل سوزی و تداخل صحنه میز شام با نحوه مرگ سوزی و ببینید که چگونه بار تاثیرگذاری فیلم را چندین برابر می‌کند و با صحنه پردازی‌های زیبا که هارمونی رنگ و اجزا را به وضوح می‌توان در آن دید و دکوپاژهای حساب شده، به شدت موجب شگفتی بیننده می‌شود. فیلم حتی در سکانس‌های رئال خود هم اثر نویی محسوب می‌شود، مثل سکانس‌های بازی آقای هاروی قاتل (با بازی عالی استنلی توچی) و حرکات زیرکانه‌اش و میزانسن‌های جالبی که در حرکات دوربین مشاهده می‌شوند و جایگاه فیلم را از نظر زیبایی شناختی نیز ارتقا می‌بخشند و در تک تک صحنه‌ها می‌توان جزئیاتی را دید که به‌طور مجزا پرداخته شده‌اند و هیچ‌یک ساده‌انگارانه نیستند. در هر حال فیلم جدید پیتر جکسون را می‌توان پخته‌ترین و تاثیرگذارترین اثر وی و یکی از متفاوت‌ترین آثار دهه اخیر دانست، فیلمی که هم از جنبه داستانی و هم بصری، تجربه‌ای دلپذیر و شگرف محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که پیتر جکسون، کارگردان ماهری است و هنوز هم چیزهای زیادی در چنته دارد.

روزشمار

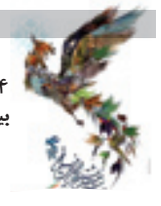

۴ روز تا افتتاحیه جشنواره بین‌المللی فیلم فجر